



چکیده

نویسنده در این مقاله ضمن معرفی رابین درانات تاگور، شاعر شعر «چشم به راه» که یکی از درس‌های ادبیات فارسی سوم رشته ریاضی فیزیک - تجربی درباره ادبیات جهان است، به نقد و بررسی این شعر پرداخته است.

کلید واژه‌ها:

ادبیات جهان، تاگور، سروده‌های صوفیانه، عرفان.

احوال و آثار تاگور

در همین سال نیز کتاب «گیتانجالی» را، که شامل یکصد و سه سرود «صوفیانه» است، به زبان بنگالی نوشت و در سال ۱۹۱۲ آن را به زبان انگلیسی برگرداند. در سال ۱۹۱۳ فرهنگستان سوئد جایزه ادبی نوبل را برای اولین بار به یک اندیشمند شرقی، یعنی رابین درانات تاگور، اهدا کرد. از آن پس، غربیان به تاگور به چشم یک «پیامبر شرقی» یا «عارفی از سرزمین‌های نا آشنای شرق» می‌نگریستند و همین امر باعث شد که رسالت وی بسیار سنگین شود و دایره مخاطبانش هر روز وسعت بیش‌تری یابد. گاندی پس از دیدار از تاگور او را «نگهبان بزرگ هند» نامید. تاگور در زندگی شاهد حوادث ناگوار و مصیبت‌های فراوان

رابین درانات تاگور در هفتم مه ۱۸۱۶ میلادی، در کلکته، چشم به جهان گشود. پدرش، دین درانات، رهبر روحانی و مصلح بزرگ اجتماعی زمان خود با ادبیات سانسکریت و پارسی آشنایی کامل داشت و احترام خاصی برای «لوپانیسدها» قائل بود. تاگور در هفده سالگی به همراه برادرش به انگلستان رفت و توانست به بررسی ادبیات و هنر اروپا بپردازد. او بعد از دو سال با اندوخته‌ای از اطلاعات به کشورش بازگشت و به علت علاقه به پیشرفت و فرهنگ جامعه در سال ۱۹۰۱، نهادهای آموزشی در نزدیکی کلکته برپا کرد. تا سال ۱۹۱۰، تاگور، ده‌ها جلد نمایش‌نامه، داستان، شعر، خطابه‌های فلسفی، خاطرات زندگی و کتاب‌های مربوط به کودکان منتشر کرد.

رضا کریمی لاریمی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی و دبیر ادبیات دبیرستان‌ها و مراکز پیش‌دانشگاهی جویبار مازندران

بود و رنج و اندوه بسیاری را به دلیل از دست دادن عزیزانش تحمّل کرد. وی اواخر عمر را بیش‌تر به جهان‌گردی گذراند و به کشور ما نیز سفر کرد. در آخرین سال عمر تاگور؛ دربار هند لقب «خورشید هند» را به او عطا کرد. این اندیشمند بزرگ سرانجام در سال ۱۹۴۱ درگذشت.

از تاگور، بیش از سی نمایش‌نامه، صد داستان بلند و کوتاه، هزار قطعه شعر بلند، دو هزار ترانه، بیست مقاله در زمینه‌های دستور زبان، عروض، تاریخ، علم، مسائل اجتماعی و سیاسی، فلسفه و دین و یادداشت‌های روزانه بسیار، نامه‌های بی‌شمار، سفرنامه‌ها و کتاب‌های درسی برای کودکان به جا مانده است.

مقدمه

تاگور از جمله کسانی است که افکار و اندیشه‌هایش نه تنها در هند، بلکه در سراسر جهان تأثیرگذار بوده است. محور اصلی سروده‌های تاگور تصوّف و عرفان، مسائل میهنی و وطن‌پرستی است. اشعار او مبتنی بر عرفان هندی از نوع بودایی است. از نظر او «شعر» معنایی است که گام بر می‌دارد و آهنگی است که در آسمان‌ها به پرواز درمی‌آید.

نقد شعر «چشم به راه»

چند سروده عرفانی تاگور که سرشار از نکته‌های لطیف و بدیع بسیار و تأمل برانگیزند و با فرهنگ ما پیوندی نزدیک دارند، به نام «چشم به راه» از مجموعه «ماه نو و مرغان آواره» در کتاب ادبیات فارسی (۳) آمده است که با نقدی اجمالی از نظر تان می‌گذرد.

چشم به راه

بند اوّل: خدایا / آنان که همه چیز دارند / مگر تو را / به سخره می‌گیرند / آنان را / که هیچ ندارند / مگر تو را!

...

بند دوم: هر کودکی / با این پیام / به دنیا می‌آید / که خدا هنوز از انسان ناامید نیست.

...

بند سوم: خدا به انسان می‌گوید:

«شفایت می‌دهم / از این رو که آسیب می‌رسانم / دوست دارم از این رو که مکافات می‌کنم.»

...

بند چهارم: آنان که فانوسشان را / بر پشت می‌برند / سایه‌هایشان پیش پایشان می‌افتد!

...

بند پنجم: ماه روشنی‌اش را / در سراسر آسمان / می‌پراکند / و لکه‌های سیاهش را برای خود نگه می‌دارد!

...

بند ششم: کاریز خوش دارد فکر کند / که رودها / تنها برای این هستند / که به او آب برسانند.

...

بند هفتم: خدا / نه برای خورشید / و نه برای زمین / بلکه برای گل‌هایی که بر ایمان می‌فرستد / چشم به راه پاسخ است. (مترجم: ع. پاشایی)

بند اوّل: که حالت دعایی دارد، شکوه می‌کند از ثروت‌مندان و زراندوزان خدانشناسی که همه چیز در زندگی دارند اما خدا را ندارند. اینان، مؤمنان تهی‌دست را که در زندگی هیچ چیز به جز خدا ندارند، استهزا و ریش‌خند می‌کنند. تضادی که در این سروده وجود دارد، زیبایی آن را دو چندان کرده است. تکرار واژگان «مگر تو را» تأکیدی بر این مطلب است که خداوند در زندگی آنان نقشی ندارد. در واژه سخره (۱). بیگاری و کار بی‌مزد، ۲. تمسخر) هم‌ایهام لطیفی وجود دارد.

بند دوم: ولادت هر کودک پیام‌آور این نکته است که خداوند هنوز به انسان امیدوار است که به جایگاه حقیقی خود که همان خلیفه‌اللهی است برسد و همان باشد که باید؛ زیرا اگر خداوند از انسان ناامید شود، هیچ انسانی را خلق نمی‌کند. «پیام» در واقع، «امید به زندگی» است که هنوز خداوند به انسان دارد.

بند سوم: خداوند به انسان می‌گوید: «به این خاطر به تو رنج و درد می‌رسانم که شفا و درمانت نیز می‌بخشم و بدین خاطر تو را دوست دارم که مجازات و مکافات می‌کنم.» «من عشق قتل و من قتل‌ه انا من دیته».

ولادت هر کودک
پیام‌آور این نکته
است که خداوند
هنوز به انسان
امیدوار است
که به جایگاه
حقیقی خود که
همان خلیفه‌اللهی
است برسد و
همان باشد که
باید؛ زیرا اگر
خداوند از انسان
ناامید شود، هیچ
انسانی را خلق
نمی‌کند.

فانوس نمادی
از حقیقت و
معرفت یا
روشنی و
معرفت بخشی
و روشن گری،
و سایه نمادی
از جهل و ظلمت
و نادانی است.
فانوس را بر
پشت بستن
کنایه از جهل و
گمراهی است.
این بند از
سروده تاگور
بیان گرحال
حقیقت گریزان و
معرفت سستیزی
است که از
ادراک آن دو
ناتوان اند و
تیرگی ذهن و
ضمیر، راهشان
را تاریک
می سازد.

قسمت اول این بند بیان گر این است که درد و دارو هر دو از خداست:
دردم از یار است و درمان نیز هم
دل فدای او شد و جان نیز هم
مولانا گوید:
گفت پیغمبر که یزدان مجید
از پی هر درد، درمان آفرید
چنان که پیامبر فرموده است: خداوند بزرگ برای هر درد،
درمانی پدید آورده است. [اشاره به حدیث: «ما انزل الله داء الا انزل له و شفاء. حق تعالی دردی پدید نیاورد مگر آن که درمانی بر آن فراهم ساخته.» حدیث دیگر: «لکل داء دواء فاذا اصیل دواء الداء برا باذن الله. برای هر دردی، درمانی است پس هرگاه درمان با درد برخورد کند، دردمند به اذن خدا از درد می رهد.» (زمانی، ۱۳۸۶: ۲۰۰-۲۰۱)
قسمت دوم این بند، بیان گر آن است که کیفر دادن خداوند نیز از سر عشق و مهر است.
«ان المخلصین علی خطر عظیم»، «البلاء للولاء» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بلا برای دوستان خداست.»
هر که در این بزم مقرب تر است
جام بلا بیش ترش می دهند
امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: «هنگامی که خدا بنده را دوست دارد، او را در بلا می اندازد.»
حافظ می گوید:
گرچه می گفت که زارت بکشم می دیدم
که نهانش نظری با من دل سوخته بود
بند چهارم: درباره کسان است که خود عامل گمراهی و سرگردانی خویش هستند؛ یعنی، به حقیقت پشت می کنند، از کسی که هدایتشان می کند رو می گردانند؛ پس دچار سرگستگی می شوند.
فانوس نمادی از حقیقت و معرفت یا روشنی و معرفت بخشی و روشن گری، و سایه نمادی از جهل و ظلمت و نادانی است. فانوس را بر پشت بستن کنایه از جهل و گمراهی است. این بند از سروده تاگور بیان گر حال حقیقت گریزان و معرفت سستیزی است که از ادراک آن دو ناتوان اند و تیرگی ذهن و ضمیر، راهشان را تاریک می سازد. آن ها از چراغ هدایت بی بهره اند و گمراهی بر آنان سایه افکنده است. این افراد به حقیقت و معرفت پشت کرده اند و آن چه پیش رو دارند، جهل و گمراهی است. آن ها نه تنها به دیگران و خود سودی نمی رسانند بلکه عامل گمراهی خود و دیگران اند. کسانی که فانوس را به جای این که در جلوی خود بگیرند تا راهشان را روشن کنند در پشت خود قرار می دهند، نه تنها راهشان روشن نمی شود بلکه سایه خودشان را هم بیش تر و راه را تاریک می کنند و راه راست را نمی یابند.

بند پنجم: ماه نمادی از انسان های ایثارگر، از خود گذشته و بخشنده است. ماه روشنی و پرتوهای زرین خود را به همه جا می بخشد و سیاهی و تیرگی را برای خود نگه می دارد. در واقع، انسان ها نیز باید همانند ماه دیگران را بر خود ترجیح دهند، خوبی ها و بهترین های خود را به دیگران ببخشند و بدی های خود را برای خویش نگه دارند. این بند بیان گر نهایت انفاق و ایثار (ترجیح دیگران بر خود) اشخاص ایثارگر و بخشنده است.
بند ششم: کاریز (قنات، نهر زیرزمینی) نمادی از انسان های خودخواه و مغرور و تنگ نظر و پرتوقع است. رودها نیز نماد مردمان است. این بند درباره کسان است که تنها به خود فکر می کنند و همه چیز را فقط برای خود می خواهند. آدم هایی که خوش خیالانه تصور می کنند که، عالم و آدم برای خدمت به آن ها خلق شده اند و خود را مهم ترین موجود عالم می پندارند. قنات دوست دارد تصور کند که رودها فقط برای او آفریده شده اند و تنها به او آب می رسانند؛ پس این بند تأکیدی بر خودخواهی و به خوداندیشی است.
بند هفتم: گل نمادی از عشق و زیبایی، و استعاره از نعمت ها و موهبت های الهی است. خورشید و زمین مظهر عنایت الهی و شکوه خداوند در دنیا هستند که تو با آن ها زندگی مادی داشته باشی. پروردگار نعمت هایی به تو داده است و منتظر پاسخ توست که سپاس و شکر او را به جای آوری. البته آن طور که شایسته و بایسته است، کسی نمی تواند این شکر را به جای آورد؛ شاعر می گوید: خدا به خاطر خورشید و زمین (که برای آفریده ها عطا کرده است) از آن ها، توقعی ندارد ولی به خاطر «گل های زیبا» که در طبیعت می روایند، منتظر است که آدمیان به سرچشمه و منشأ و رنگ و بوی زیبای این گل های دل انگیز بیندیشند و متوجه آفریدگان زیبا شوند. گل ها، دعوت نامه هایی از جانب آفریدگار جمیل اند و انسان ها را به سوی آفریدگار و معنویت فرا می خوانند.

منابع

۱. قرآن کریم، الهی قمشه ای، مهدی؛ ج ۷، انتشارات گلبرگ، ۱۳۷۳.
۲. احمدی، احمد و ...؛ ادبیات فارسی (۵) (۲۴۹/۱)، چاپ اول، تهران، چاپ و نشر کتاب های درسی ایران، ۱۳۷۸.
۳. پاشایی، ع؛ «صدای ستاره، سکوت درختان» کلک، شماره ۸۹-۹۳، مرداد و آذر ۱۳۷۶.
۴. زمانی، کریم؛ شرح جامع مثنوی معنوی، دفتر دوم، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۶.
۵. شفیع کدکنی، محمدرضا؛ گزیده غزلیات شمس، چاپ هشتم، تهران، شرکت سهامی کتاب های جیبی، ۱۳۷۰.
۶. فعال عراقی، حسین؛ خودآموز ادبیات فارسی (۳)، چاپ اول، تهران، چاپ و نشر کتاب های درسی ایران، ۱۳۸۵.
۷. واثقی جهرمی، مرضیه؛ «شاعر جهانی»، رشد آموزش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۶۳، سال شانزدهم، ۱۳۸۱.